

## مبانی حق انسان بر بدن خویش؛ بیان نظریه کار و طرح نظریه بدن برای بدن<sup>۱</sup>

حسن بادینی\*، مجتبی بانسی\*\*

### چکیده

در حال حاضر پیوند عضو یکی از روش‌های مهم درمان بیماری‌ها است؛ مطابق اعتقادات اولیه بشر، بدن تنها یک مجموعه محترم و دارای ماهیتی رمزآلود است؛ اما همراه با پیشرفت‌های علمی، انسان اهمیت بدن و اعضای آن را به‌منظور استفاده در طرح‌های تحقیقی و عملیات‌های پزشکی دریافت؛ از این‌رو شناسایی رابطه انسان با بدن خویش تبدیل به یک مسأله مهم گردید؛ شناسایی حق تصرف برای انسان در بدن خویش به‌منظور جلوگیری از هدررفت اعضای بدن، انگیزه عمده نظریه‌پردازان در حوزه مطالعات راجع به رابطه انسان با بدن خویش است؛ اما بحث راجع به مالکیت انسان نسبت به بدن خویش همیشه با چالش‌های اخلاقی، مذهبی و فرهنگی همراه بوده است؛ از این رهگذر نظریاتی مانند نظریه کار در حقوق غربی مطرح شده است؛ در پژوهش حاضر نظریه بدن برای بدن با هدف رفع ایرادات و جبران کمبودهای نظریه کار برای نخستین بار ارائه می‌گردد؛ مطابق نظریه بدن برای بدن، استفاده از بدن انسان جزئی ضروری برای تحقیقات در حوزه سلامت است و این ضرورت امری کاملاً جدید است و نبود سابقه تاریخی حاکی از تصرف انسان در بدن خویش، نمی‌تواند نافی چنین حقی در زمان حاضر باشد؛ چراکه مبنای معرفت بشر نسل به نسل تغییر می‌کند؛

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده مسئول با عنوان «مبانی حق انسان بر بدن خویش» با راهنمایی دکتر حسن بادینی و مشاوره آقایان دکتر سیدطه مرقاتی و دکتر حسن جعفری‌تبار در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

\* دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

hbadini@ut.ac.ir

\*\* قاضی دادگستری، دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

dr.baneshimojtaba@gmail.com

(نویسنده مسئول)

بنابراین عقل بی‌زمان وجود ندارد و آنچه دیروز ضرورتی نداشته است، می‌تواند امروز ضروری باشد. این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر نوع، کیفی و از لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و مبتنی بر مطالعه منابع برخط است.

**واژگان کلیدی:** مالکیت، تصرف، کرامت انسانی، کار، ضرورت

### مقدمه

بدن انسان همیشه موضوعی پرسش‌برانگیز در اندیشه بشر بوده است و در حوزه‌های گوناگون نظیر عرفان، پزشکی، روان‌شناسی، هنر، علوم اجتماعی و حقوق، اندیشه بشر را به خود مشغول نموده است؛ هستی انسان یک هستی کالبدی است چراکه حیات انسان با بدن آغاز و با جدایی نفس از بدن پایان می‌یابد و از این رو بدن نماد موجودیت انسان است، عاملی است که انسان به واسطه آن از دیگران نشانه و متمایز می‌گردد و هویت می‌یابد؛ در طول حیات، بدن نخستین و طبیعی‌ترین ابزار بشر بوده است و انسان از خلال آن با جهان رابطه برقرار کرده و به واسطه آن جهان را درک نموده است، بدن برای انسان ابزار عام ادراک نیز می‌باشد، گاهی خطوط و رنگ چهره و به‌طور کلی نظام ریخت‌شناسی به‌عنوان بخشی از بدن در تعیین سرنوشت بشر مؤثر بوده است و آدمی از خلال همین بدن قضاوت شده است؛ بدن برای انسان نمادی از خود نیز است، با این وصف بشر در ارتباطی بی‌نظیر با بدن خود قرار دارد و بدن در نظام فکری انسان، جایگاهی ویژه یافته است، جایگاه مقدسی که اصول عالی اخلاقی نظیر کرامت انسانی از آن نگهبانی می‌کند، اما پیشرفت‌های بشر در زمینه بیوتکنولوژی رابطه انسان با بدن خود را تغییر داده است، اتفاق‌های متعددی جالب توجه انسان به نقش و جایگاه جدید بدن و کارکردهای نوین بدن بوده است، به‌نحوی که بدن توانایی و نقشی جدید یافته و در نقش جدید خود توانسته است در قامت یک دانشگاه و همچنین یک داروخانه و منبع دارویی ظاهر گردد، به گونه‌ای که در علم آناتومی به استاد و ابزاری علمی جهت شناخت بدن و کشف و دریافت راه‌های درمان بیماری‌ها مطرح گردد و با بلوغ دانش بشری در حوزه پیوند اعضا، شبیه‌سازی درمانی و مهندسی بافت به دارویی برای درمان نارسایی‌ها تبدیل گردد؛ در این میان به دلیل اینکه زیست‌ماده‌ها منبعی کمیاب هستند، ارزشی تجاری زیادی یافته‌اند. ارزش و جایگاه بدن در ساختار جدید علم بشری انکارناشدنی است و تصرفات انسان در بدن تأثیر بسزایی در رهایی انسان از درد و بیماری و افزایش طول عمر بشر و بهبود سطح سلامتی جامعه دارد، هرچند پیشرفت‌های بیوتکنولوژی فرصت‌های جدیدی را در دسترس بشر قرار داده است اما همواره چالش‌هایی را نیز با خود داشته است؛ پیشرفت‌های جدید انسان را مایل به تصرف در بدن خود نموده است، ولی تصرف در بدن با مسائل فرهنگی، مذهبی و اخلاقی روبه‌رو بوده و میزان، قلمرو و جهت

تصرفات انسان در بدن مبهم است این در حالی است که قواعد عمومی نظام اموال پاسخگو و قادر به تنظیم روابط جدید انسان با بدن خود نیستند، چراکه تصرف در اشیا حساسیت‌های اخلاقی را به همراه نداشته است اما بدن جایگاه عالی و ویژه‌ای در نظام اندیشه بشری دارد، بنابراین تصرفات در بدن پرمسئول‌انگیز و همراه با حساسیت‌های اخلاقی است. در این میان نظریات سنتی مالکیت همیشه بیرونی و ناظم روابط بین انسان و یک شیء خارجی از خود بوده‌اند و هیچ‌گاه ناظر به روابط انسان با بدن خویش نبوده‌اند و در این میان اندیشه‌ای که روابط بین انسان و خودش را تنظیم کند وجود نداشته است، با این توضیح که با پیشرفت‌های علمی جدید به‌ویژه در زمینه علوم پزشکی نظیر پیوند اعضا، مسائل نوظهوری از جمله شناسایی حق مالکیت انسان نسبت به بدن خویش ایجاد گردیده است؛ از سال ۱۹۵۴ میلادی که در دانشگاه هاروارد آمریکا اولین پیوند عضو انجام شد، پیوند عضو به‌عنوان یک راه‌حل مهم برای درمان بسیاری از نارسایی‌هایی پیشرفته تلقی می‌گردد، که موجب بهبود کیفیت زندگی و طول عمر انسان‌ها شده است (The Hott project, A Comprehensive Literature Removal, This report is Review, Trafficking of Human Beings for Organ published with the financial support of the Prevention of and Fight against Crime Programme European Commission – Directorate General Home Affairs, 2013: 20)؛ حتی امروزه جهت انجام پروژه‌های آموزشی و تحقیقاتی نیاز به بدن انسان برای تشریح بسیار رایج شده است و بدن انسان به‌عنوان یک ابزار علمی در حوزه علوم آناتومی مطرح است؛ پاسخگویی و یافتن راه‌حل برای نیازهای اخیر و بهره‌گیری از کارکردهای جدید بدن مستلزم یافتن پاسخی برای این پرسش می‌باشد که آیا انسان مالک بدن خویش می‌باشد تا به استناد حق مالکیت خود اقدام به وصیت یا بیع یا هبه یا حتی اجاره اعضا بدن<sup>۱</sup> خود نماید یا اینکه آیا بازماندگان قانونی پس از فوت متوفی، دارای چنین حقی می‌باشند که اقدام به بیع یا هبه بدن متوفی نمایند؟ نظام حقوقی می‌تواند با به رسمیت شناختن حق مالکیت انسان بر بدن خویش از طریق پیوند اعضای افرادی که به فروش یا هبه بدن خود یا اعضای آن پس از مرگ وصیت نموده‌اند یا افرادی که اقدام به فروش یا هبه جزئی از بدن خویش در زمان حیات می‌نمایند به افزایش سطح سلامت عمومی و کاهش آمار بیماران و معلولان و در نتیجه کاهش هزینه‌های اجتماعی دست یابد. به‌منظور تئوری پردازی در حوزه مالکیت انسان بر بدن خویش با توجه به اهمیت بدن انسان از نظر دیدگاه‌های مذهبی (Sedlmayr G, 2016: 378) و احساس تعلق خاطر افراد به بدن خود، باید اصول عالی ابعالی نظیر کرامت و شأن

۱. شرکت هواپیمایی نیوزیلند برای تبلیغات خود سی نفر را استخدام کرد که سرشان را تراشیده و این عبارت را روی سرشان نوشته بودند: اگر می‌خواهید هوایی عوض کنید پس به نیوزیلند سفر کنید.

انسانی و سلامت فردی را مد نظر قرار داد (Shanteau, Harris, VandenBos, 1992: 212)؛ در همین زمینه در فقه اسلامی، بدون اینکه تلاش گردد مبانی مالکیت انسان بر بدن خویش به‌عنوان یک قاعده تحلیل گردد، سابقه‌ای از بحث پیرامون برخی از مصادیق نظیر خون، مو، ناخن و شیر زنان وجود دارد (طوسی، ۱۴۰۷/۳: ۱۸۵-۱۸۴)؛ وضعیت بدن از این رو که هم می‌خواهیم مالک آن باشیم و هم خود ماست، وضعیت بسیار مبهمی است و در هر صورت در حوزه مالکیت انسان بر بدن خویش نظریاتی نظیر مالکیت ذاتی و امانت در فقه اسلامی و نظریه حس مالکیت، نظریه دارایی و نظریه کار در حقوق غربی مطرح شده است که در پژوهش حاضر نظریه بدن برای بدن به‌منظور دوری از ایرادات و جبران کمبودهای نظریه کار و به‌عنوان نظریه‌ای جدید ارائه می‌گردد.

پژوهش حاضر بعد از بیان مقدمه در چهار گفتار ارائه می‌گردد؛ که شامل بحث پیرامون نظریه کار، نظریه بدن برای بدن، رویکرد نظام حقوقی ایران و سرانجام نتیجه‌گیری می‌باشد. این نکته شایان توجه است که در بیان نظریه کار و طرح نظریه بدن برای بدن تلاش گردید، مدل مالکیت پیشنهادی دارای ظرفیتی باشد که بتواند در عمل به کار گرفته شود و از طریق آن نواقص نظام حقوقی آشکار گردد، چراکه به نظر نگارنده در عصر جدید فلسفه تنها بیان یک نظر نیست، بلکه انسان در عصر جدید به دنبال روشی عملی برای زیستن سعادت‌مندانه است. از این رو هر چند برخی مطالب از جنس فلسفی هستند اما بررسی و استنتاج آن‌ها توسط یک پژوهشگر حقوقی صورت گرفته است و بدیهی است بر جنبه‌های حقوقی و عملی نظریات بیش از دقائق فلسفی آن‌ها پرداخته شده باشد و جنبه‌های فلسفی تا جایی مطمح نظر بوده است که دستگیری نمایند نه آنکه بر ابهام بیفزایند.

### ۱. نظریه کار

جان لاک<sup>۱</sup> از فیلسوفان تأثیرگذار قرن هفدهم در غرب، یکی از مهم‌ترین نظریه‌های مالکیت را تحت عنوان نظریه کار<sup>۲</sup> مطرح نمود؛ از نظر جان لاک هر کس مالک خویش است و از این جهت کار وی نیز به خودش تعلق دارد و بنابراین هرگاه فردی با بهره‌گیری از کار خویش عنصری را از طبیعت اخذ و با مهارت آن را به شی‌ایشی با ارزش و کارآمد تبدیل نماید، مالک آن می‌شود؛ از نظر وی طبیعت به خودی خود ارزشی برای انسان ندارد بلکه این کار و مهارت انسان است که به طبیعت ارزش می‌دهد؛ تکه چوبی را تصور کنید که تا زمانی که در طبیعت است فاقد هر گونه ارزشی است و انسان رغبت و تمایلی جهت تحصیل آن ندارد، اما پس از آنکه تکه چوب با مهارت و زحمت

1. John Locke

2. the work theory

هنرمندی چیره‌دست به تندیس نفیس تبدیل شد، ارزش و مالیت می‌یابد؛ به عبارتی از نظر جان لاک کار به علاوه طبیعت موجد حق مالکیت است.

در حقوق غربی در بعضی از موارد از نظریه کار برای شناسایی حق مالکیت نسبت به زیست‌ماده‌های جدا شده از بدن، استفاده شده است؛ پیشرفت‌های بیوتکنولوژی و زیست‌فناوری امکان جداسازی زیست‌ماده‌های انسانی از قبیل خون، نمونه‌های بافتی و حتی اعضای بدن را فراهم نموده است؛ این زیست‌ماده‌ها از جهات تأثیری که در پیشرفت علم پزشکی و تأثیری که در افزایش سطح سلامت بیماران دارند، حائز اهمیت و ارزش تجاری هستند؛ و همین مسئله موجب بروز چالش‌هایی برای علم حقوق شده است؛ چالش‌هایی که در حقوق غربی دیدگاه اندیشمندان حقوقی و قضات را به مسئله مال و مالکیت تغییر داده است؛ از نظر ایشان زیست‌ماده‌ها منافع بدن انسان هستند و عدم مالکیت انسان نسبت به زیست‌ماده‌ها به معنای محرومیت انسان از منافع خویش است.

نظریه کار به‌عنوان مبنایی برای شناسایی مالکیت بر زیست‌ماده‌ها مدعی است، زیست‌ماده‌ها تا قبل از جدا شدن از بدن انسان به‌عنوان شیء بلاصاحب غیرقابل تملک تلقی می‌شوند و هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی مالکیت بر آن‌ها شود، اما با جداسازی بافت‌ها، مراکز تحقیقات پزشکی که اقداماتی تخصصی بروی زیست‌ماده‌ها بر روی زیست‌ماده‌ها انجام می‌دهند و موجب تجاری‌سازی زیست‌ماده‌ها می‌شوند، مالک آن‌ها می‌گردند.

یکی از مشهورترین پرونده‌هایی که در زمینه مالکیت بر زیست‌ماده‌ها بر مبنای نظریه کار در ایالات متحده آمریکا مطرح شده است، مربوط به پرونده گرینبرگ علیه مؤسسه تحقیقاتی بیمارستان کودکان میامی<sup>۱</sup> می‌شود؛ در سال ۲۰۰۳ میلادی، خانواده گرینبرگ دارای دو فرزند بودند که بر اثر بیماری کاناوان<sup>۲</sup> که نوعی نقص مادرزادی است، درگذشتند؛ بیماری کاناوان یک بیماری با منشأ ژنتیکی<sup>۳</sup> است و آثار مخربی بر رشته‌های عصبی دارد؛ این بیماری معمولاً با علائم عصبی شدید<sup>۴</sup> و در نهایت مرگ زودرس بیمار همراه است؛ با داشتن یک کودک مبتلا به کاناوان، خانواده گرینبرگ قصد داشتند که راهی برای شناسایی حامل ژن به‌منظور تسهیل آزمایش پیش از تولد پیدا کنند و به همین منظور به یکی از خواننده‌های پرونده، به نام دکتر مَتَلون<sup>۵</sup> مراجعه کردند؛ ژن عامل بیماری در سال ۱۹۹۳ توسط محققین در بیمارستان کودکان میامی پس از انجام تحقیقات فراوان و آزمایش‌های

1. Greenberg v. Miami Children's Hospital Research Institute
2. Canavan disease
3. Genetic origin
4. Neurological symptoms
5. Dr Matalon

متعدد و صرف هزینه و وقت شناسایی گردید؛ در سال ۱۹۹۴، محققان اقدام به ثبت اختراعات خود در مورد ژن بیماری کاناوان و هر نوع کاربرد آن در رابطه با آزمایش پیش از تولد کردند؛ خانواده گرنبرگ و سایر خانواده‌ها به‌عنوان خواهان اظهار کردند که اقدام بیمارستان در استفاده از نتیجه تحقیقات برای اهداف دیگر و ثبت آن به نام خود در واقع تصرف غیرقانونی در اموال ایشان محسوب می‌گردد؛ و مدعی بودند که نتیجه تحقیقات به‌عنوان منفعت متعلق به ایشان است؛ اما دادگاه مالکیت ایشان را نپذیرفت و حکم به بی‌حقی خواهان صادر نمود؛ دادگاه در حکم خود بیان نموده که در صورت موافقت با ادعای شاکیان، تحقیقات پزشکی متوقف شده و این امکان برای اهداکنندگان زیست‌ماده‌ها (که از ایشان به منابع نیز تعبیر می‌شود) ایجاد می‌گردد که مدعی مالکیت نتایج هر پژوهش انجام شده در بیمارستان‌ها شوند (Quigley, 2018: 5-6)؛ این در حالی است که محققان کسانی هستند که با صرف زحمت و انجام تحقیقات تخصصی موجب سودمند شدن و تحقق نتایج شده‌اند؛ در واقع بدون انجام تحقیقات پزشکی زیست‌ماده‌ها و نمونه‌های اخذ شده از خواهان فاقد هرگونه استفاده‌ای هستند و شناسایی مالکیت شکات نسبت به این نتایج به معنای تصرف ایشان در منفعت حاصل از عمل محققان است.

مستند دادگاه در این رأی، قانون بافت انسانی انگلیس مصوب ۲۰۰۴ است؛ در قسمت ۱ از بخش ۳۲ این قانون تحت عنوان ممنوعیت مبادلات تجاری راجع به بافت‌های انسانی برای پیوند عضو،<sup>۲</sup> هرگونه معامله یا واسطه‌گری معاملات مربوطه به بافت و اعضای انسان را جرم‌انگاری نموده است و مجازات‌هایی نظیر حبس تا ۱۲ ماه و جزای نقدی برای آن پیش‌بینی نموده است؛ در قسمت ۸ از بخش ۳۲ از بافت‌ها و اعضای انسان به ماده‌ی ماده تحت کنترل<sup>۳</sup> تعبیر نموده است؛ اما آنچه در قسمت ۹ از این بخش از قانون، استثناء شده است و معامله آن را تجویز نموده است، مربوط می‌شود به بافت‌های انسانی که به‌موجب مهارت انسان اهمیت و ارزش پیدا می‌کنند؛<sup>۴</sup> قانون اخیر به‌صراحت بافت‌های انسانی را به‌عنوان دارایی شناسایی نموده است و به مهارت<sup>۵</sup> به‌عنوان مبنایی برای ایجاد مالکیت اشاره کرده است.

1. Human Tissue Act 2004
2. Prohibition of commercial dealings in human material for transplantation
3. Controlled material
4. Material which is the subject of property because of an application of human skill
5. Work and Skill

قبل از پرونده مشهور گرینبرگ علیه مؤسسه تحقیقاتی بیمارستان کودکان میامی، در سال ۱۹۰۸ و در استرالیا، مقامات قضایی در پرونده دودوارد علیه اسپنس<sup>۱</sup> با صراحت بیشتری به مالیت بافت‌های انسانی و همچنین مالکیت محققان بر پیکر جنین به واسطه کار و مهارتی که به کار گرفته شده، اشاره نمودند؛ سه قاضی در این زمینه نظرات متفاوتی داشتند، قاضی هیگینز<sup>۲</sup> استدلال می‌کرد که این جنین دارایی محسوب نمی‌گردد و در نتیجه نمی‌توان برای چیزی که دارایی به شمار نمی‌آید، حق شکایت تحت عنوان غصب قائل گردید؛ در حالی که دو قاضی دیگر مخالف این نظر بودند و قاضی ارشد گریفیت<sup>۳</sup> در رأی خود اعلام نمود: زمانی که شخصی از طریق کار یا مهارتی قانونی با بدن انسان یا بخشی از آن که به صورت قانونی در اختیار وی قرار گرفته، سر و کار داشته و موجب تغییراتی در جسد مورد نظر شده است،<sup>۴</sup> این حق را دارد که مدعی مالکیت آن باشد، حداقل در مقابل اشخاصی که حقی برای تحویل گرفتن جسد برای دفن<sup>۵</sup> کردن ندارند (Quigley, 2018: 60).

### ۱-۱. مهارت جوهر نظریه کار

یکی از ایراداتی که به نظریه کار وارد شده است، پیرامون این مطلب است که هنگامی که انسان بر روی طبیعت (مانند زیست ماده‌های انسانی) فعالیت می‌کند، آیا طبیعت مملوک انسان می‌شود؟ چرا قائل به این نباشیم که با ترکیب کار و زحمت انسان با طبیعت، این زحمت انسان است که به هدر می‌رود؛ نوزیک این ایراد را مطرح کرده است، او بیان می‌نماید که در فرضی که انسان یک قوطی رب متعلق به خود را در دریا می‌ریزد، این کار انسان است که نابود می‌شود و دریا مسخر انسان نمی‌گردد؛ جهت رفع این ایراد، طرفداران جان لاک اشاره نموده‌اند که در مواردی که ارزش طبیعت حسب معیار عرفی بیشتر از ارزش کاری است که انسان انجام داده است، مالکیتی برای انسان نسبت به طبیعت ایجاد نمی‌گردد؛ به عبارتی فعالیت و کاری که انسان انجام می‌دهد باید دارای چنان تأثیری باشد که بر ارزشمندی و کارایی طبیعت بیفزاید و شیء جدید از شیء مباح پیشین متمایز باشد؛ و این تمایز و برتری تنها در حالتی ایجاد می‌گردد که فعالیت انسان دارای درجه‌ای از مهارت و تخصص باشد و هر اقدامی مشمول عنوان کار نگردد؛ رویه قضایی نیز قائل به آن است که هر فعالیت و عملی موجب مالکیت انسان بر زیست ماده‌ها نمی‌گردد بلکه کار باید دارای درجه‌ای از مهارت<sup>۶</sup> باشد. در

1. Doodeward v Spence (1908)

2. Higgins J

3. Griffith CJ

4. The lawful exercise of work or skill

5. Burial

6. Skill

پرونده‌ای بی و اشخاص دیگر علیه مؤسسه آموزشی خدمات سلامت عمومی به کار در معنای مهارت اشاره شد، و همچنین در پرندۀ دابسون علیه اداره بهداشت تاینساید<sup>۱</sup> به نحو دقیق به لزوم وجود جوهر مهارت و رد مطلق کار اشاره شده است؛ در سال ۱۹۹۷ میلادی، بستگان خانمی که فوت کرده بود، علیه اداره بهداشت تاینساید به اتهام قتل غیر عمدی ناشی از سهل‌انگاری<sup>۲</sup> شکایت نمودند؛ بیمار به علت تومور مغزی<sup>۳</sup> فوت کرده بود؛ در فرایند معاینات پس از مرگ در پزشک قانونی، مغز وی از بدنش جدا شده و در پارافین<sup>۴</sup> نگهداری می‌شد، سپس بدون اینکه بروی تومورها بررسی و تحقیقی صورت بگیرد، به دلیل اینکه دستورات دیگری از طرف پزشک صادر نشد، مغز دور انداخته می‌شود؛ خانواده متوفی پس از اقامه دعوی اظهار داشتند که مالک مغز نگهداری شده در پارافین بوده‌اند و بیمارستان با دور انداختن آن، مرتکب عمل تخریب عمدی مال غیر شده بود؛ اما باور دادگاه بر این بود که قرار دادن مغز در پارافین باعث ایجاد حق مالکیت نمی‌شود؛ نه به این دلیل که دادگاه نظریه کار را رد کرده است، بلکه به این دلیل که کار انجام شده اهمیت و مهارت ویژه‌ای ندارد تا باعث ایجاد مالکیت شود؛ همانگونه که رئیس دادگاه پیتر گیسون<sup>۵</sup> در رأی خود اعلام نمود:

«هیچ‌یک از لوايح و شواهدی که در اختیار ماست، نشان دهنده این موضوع نیست که نگه داشتن مغز بعد از انجام معاینات پس از مرگ، در حد و اندازه مومیایی کردن جسد، نگهداری نمونه‌ای آناتومیک یا پاتولوژیک برای یک مجموعه علمی و یا نگه داشتن چیزهایی عجیب و غریب مانند جنین دوسر که ارزش خاصی برای اهداف نمایشگاهی دارد، می‌باشد.»

هر چند در اندیشه‌های حقوقی به این رأی، به این دلیل که صرف نگهداری مغز در پارافین مهارتی است که از عهده هر کس بر نمی‌آید انتقاداتی شده است؛ اما فارغ از این ایراد، رأی اخیر اهمیت کار در رویه قضایی را نمایان می‌سازد (Quigley, 2018: 61).

## ۲-۲. لزوم دوگانگی انسان و زیست‌ماده<sup>۶</sup>

در نظریه کار، چه با قرائت لاک از این نظریه و چه با قرائت نئو جان لاک‌ها مبنی بر اینکه زحمات و کار ناخودآگاه نیز باعث ایجاد مالکیت می‌گردد، مالکیت تنها زمانی ایجاد می‌گردد که زیست‌ماده‌ها از بدن جدا شده باشند و جداسازی<sup>۷</sup> پیش‌شرط مهم ایجاد مالکیت بر مبنای نظریه

1. Dobson v. North Tyneside Health Authority
2. Negligence
3. Brain tumour
4. Paraffin
5. Gibson LJ
6. Dichotomy
7. The separate of biomaterial



کار است؛ از نظر طرفداران این نظریه جدایی بین مالک و مملوک هنجاری قانونی است؛ از نظر قاضی بینگهام<sup>۱</sup> کسی نمی‌تواند صاحب چیزی باشد که از خودش متمایز نیست، دست یا انگشت مادامی که جداسازی نشده‌اند، بخشی از خود است.

در پرونده آر علیه هبرت<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۰ میلادی، رویه قضایی به روشنی به لزوم جداسازی زیست‌ماده‌ها اشاره کرده است؛ متهم (هبرت) در این پرونده یک خانم ۱۷ ساله را سوار کرده و در طول مسیر از او می‌خواهد تا موهایش را کوتاه کند؛ زمانی که بزه‌دیده این درخواست را رد می‌کند، متهم با تهدید اسلحه او را به مکانی خالی از سکنه می‌برد و با شانه و قیچی اقدام به کوتاه کردن موهای بزه‌دیده می‌کند؛ یکی از سوالات پیش آمده در دادگاه این بود که آیا موی انسان می‌تواند موضوع بزه سرقت واقع شود؟ دیوان عالی کانادا<sup>۳</sup> در رأی خود آورد که مو تا زمانی که قطع نشده باشد، دارای شخصی محسوب نمی‌شود و در نتیجه تا زمانی که دارای شخصی نیست، نمی‌تواند موضوع سرقت باشد (Quigley, 2018: 67).

## ۲-۱. نقد نظریه

در فقه اسلامی هر چند به بحث مالکیت بر زیست‌ماده پرداخته نشده است؛ اما نمی‌توان انکار نمود که کار مهم‌ترین مبنای مالکیت در اسلام است؛ شهید صدر، کار و عمل را مبنای نظام مالکیت در اسلام می‌داند (صدر، ۱/۱۳۹۳: ۶۷۲)؛ و از حضرت امیر علیه‌السلام نیز نقل شده است که «هر کس مالک چیده دست خویش است» (پیلوار، ۱۳۹۳: ۱۳۱)؛ علامه طباطبائی نیز در تفسیر عبارت «جَعَلَكُمْ مَلُوكًا» از آیه ۲۰ سوره مبارکه مائده به مالکیت انسان بر حاصل دست‌رنج خود اشاره کرده است (طباطبائی، بی‌تا: ۴۶۷)؛ اما کار در اسلام زمانی ایجاد مالکیت می‌نماید که در شیء مباح یا بدون مالکی باشد و کار بر اموال یا اشیای متعلق به غیر برای عامل ایجاد مالکیت نمی‌کند، برخی از فقهای معاصر در این زمینه به مثالی اشاره نموده‌اند بدین مضمون که شخصی را فرض کنید که به بیابان یا جنگلی وارد می‌شود و با تکیه بر توان و نیروی خود مقداری هیزم جمع می‌کند، هیزم‌ها متعلق به اوست چراکه هیزم‌ها حاصل نیروی کاری است که از وجود او تراویده است؛ از این رو دارایی را می‌توان به شیء مولود فعل اختیاری تعبیر نمود و حق (مالکیت) را به رابطه بین مولود و عامل تعبیر کرد. البته فعل باید اختیاری و شیء بدون مالک باشد و تصرف در شیء متعلق به غیر ایجاد مالکیت نمی‌کند (مرقاتی، ۱۳۹۸: ۱۶۴). ملهم از این اندیشه، عدم شناسایی مالکیت برای منبع زیست

1. Lord Bingham
2. R v Neil Hebert
3. The Supreme Court of Canada

ماده‌ها جدی‌ترین نقد نظریه کار است؛ چراکه زیست ماده‌های بدن حداقل در بقای مولود افعال اختیاری انسان در رعایت تغذیه و نکات بهداشتی هستند و از این رو تلقی زیست ماده به اشیای مباح معادل نادیده گرفتن منبع و نقض یکپارچگی بدن منابع است؛ این در حالی است که نظریه کار تنها به مالکیت محققان که با انجام مهارت و تخصص بر روی زیست ماده‌های انسانی اعمالی نظیر مومیایی کردن و حفظ کامل جسد برای اهداف نمایشگاهی و علمی، تشریح اجزای بدن، تهیه اسلاید، فریز کردن گامت، ایجاد خطوط سلولی و تکثیر سلول و ساخت کیت‌های آزمایشگاهی انجام می‌دهند، حکم می‌دهد و مالکیت کسانی که زیست ماده‌ها از بدن ایشان جدا شده است، به‌عنوان منبع زیست ماده‌ها، را به دلیل آنکه مهارت و کاری انجام نداده‌اند، نمی‌پذیرد؛ از این منظر تا زمانی که زیست ماده از بدن انسان جدا نشده است، یک شیء بلاصاحب و شیء غیر مملوک است و بعد از جداسازی نیز فرض می‌شود که عنصری طبیعی است که از دامان طبیعت جدا شده و با انجام کار به محقق تعلق می‌یابد؛ در پرونده مور علیه دانشگاه کالیفرنیا<sup>۱</sup> دادگاه به استناد پرونده گرینبرگ علیه مؤسسه تحقیقاتی بیمارستان کودکان میامی و به این دلیل که شناسایی چنین حقی مانع تحقیقات پزشکی و محدودیت محققان در دسترسی به منابع خام اولیه می‌گردد، حکم به بی‌حقی آقای مور صادر می‌نماید.

باید گفت نظریه کار، نظریه شخص ثالث (محققان پزشکی) است و با نفی مالکیت منبع زیست ماده‌ها یعنی کسانی که زیست ماده‌ها از بدن ایشان جدا شده است، موجب تعرض به حق حیات و اصل مصونیت جسم انسان از تعرض است، به‌ویژه زمانی که منبع مخالفت خود با تصرف محققان در زیست ماده‌های جدا شده از خود را اعلام می‌نماید. از این رو نظریه کار تنها حافظ منافع محققان پزشکی است؛ چراکه تنها کار و مهارتی به کیفیت تخصص ایشان را شایسته عنوان کار و سپس ایجاد حق مالکیت می‌داند.

به‌علاوه یکی دیگر از ایرادات نظریه کار نقص این نظریه در پوشش تمام انگیزه‌های حوزه پزشکی است؛ شناسایی نهاد مالکیت انسان بر بدن خود یکی از تأسیسات جدید در نظام‌های حقوقی است و این چالش از زمانی آغاز شد که با پیشرفت‌های علم پزشکی، پیوند عضو به‌عنوان یکی از راه‌های مؤثر و مهم درمان بیماری‌ها و نارسایی‌های زیستی مطرح گردید؛ در تمام کشورها افراد زیادی هستند که در لیست انتظار دریافت عضو هستند، اما میزان موجودی عضو برای پیوند پایین‌تر از نرخ تقاضا است و از این رو افراد در لیست برای مدت طولانی باید منتظر باشند و در مواردی هم به دلیل ضرورت

1. Moore v. Regents of the University of California

و فوریت عمل پیوند و فقدان عضو، جان خود را از دست می‌دهند؛ یکی از انگیزه‌های شناسایی نهاد مالکیت انسان بر بدن جبران کمبود عضو از طریق شناسایی حق مالکیت برای انسان و انجام پرداخت‌های منصفانه در مقابل اهدای عضو است، اما نظریه کار به جبران کمبود عرضه عضو هیچ کمکی نمی‌کند و تنها دغدغه تهیه مواد اولیه برای تحقیقات پزشکی را دارد؛ هرچند تأثیر مثبت این نظریه بر پیشرفت تحقیقات پزشکی غیرقابل انکار است، اما تمرکز صرف بر پیشرفت‌های پزشکی و عدم توجه به حوزه پیوند عضو موجب نقص این نظریه است.

## ۲. نظریه بدن برای بدن

مطابق این نظریه، شناسایی حق مالکیت انسان نسبت به بدن خویش امری است که حسن جریان امور بشری به‌ویژه در حوزه سلامت جامعه به‌نحو معناداری به آن وابسته است؛ مالکیت انسان نسبت به بدن خویش یک ضرورت گریزناپذیر است (C Pilkington, 2018: 197)؛ ضرورتی که شناسایی آن نه تنها موجب تنزیل شأن انسان به قدر یک کالا نمی‌گردد بلکه موجب ارتقای جایگاه انسان از طریق پاسداشت فضیلت‌های اخلاقی و حتی ارتقای مفهوم مالکیت از یک حکم وضعی صرف به نهادی اخلاقی می‌گردد؛ اگر از نظر هگل نهاد مالکیت موجب تعالی شخصیت فرد می‌گردد و به تعبیر او انسان با آن تشخیص می‌یابد (جعفری‌تبار، ۱۳۸۶: ۷۰)، نهاد مالکیت انسان بر بدن خویش موجب تعالی اجتماع می‌گردد؛ نهاد مالکیت انسان بر بدن خویش بیش از آنکه یک امتیاز فردی باشد، یک خیرخواهی و تکلیف اخلاقی است و تا جایی که منافع اجتماعی را به‌ویژه در حوزه سلامت تأمین نماید، مشروع است؛ اگر مالکیت بر اموال و اعمال حقوقی راجع به آن مطابق اندیشه لئون دوگی مبتنی بر تفکر خودخواهی و خودمحور اندیشی حقوقی است (پیلوار، ۱۳۹۳: ۱۸۶)؛ در مقابل مالکیت انسان بر بدن خویش و اعمال حقوقی پیرامون آن مبتنی بر دگرخواهی و دگراندیشی اخلاقی است و بیش از آنکه وسیله‌ای برای جلب منفعت، فرار از فقر و پرداخت دین باشد، نهادی برای تقدیم منفعت است؛ از این‌رو از این نظریه می‌توان به نظریه بدن برای بدن نیز تعبیر نمود، بدین معنا که انسان فقط به‌منظور تأمین سلامت خود یا دیگری می‌تواند در بدن خود تصرف نماید؛ از این‌رو در مقام تبیین حدود و قلمروی نظریه باید بیان نمود که سلامتی محصول بدن است و بدن همیشه موجب سلامتی خود بوده است، شناخت بیماری‌ها به واسطه تحقیق بر روی بدن بوده است و در عصر کنونی بدن در قامت یک کارخانه تولید دارو نیز ظاهر شده است؛ با این رویکرد نظریه بدن برای بدن معتقد است که تصرف در بدن تنها زمانی مجاز است که برای بدن باشد بدین معنا که

تصرفات با انگیزه آموزش یا درمان (خود و یا دیگری) باشد<sup>۱</sup> و برای سایر انگیزه‌ها انگیزه‌ها هر چقدر هم محترم نظیر وفای به عهد و پرداخت یک دین، تأمین معاش خانواده و نظایر آن نمی‌توان در بدن تصرف نمود؛ در نظریه بدن برای بدن همه بدن‌ها فارغ از نژاد، ملیت، مذهب و سایر ویژگی‌های ممیز، دارای ارزشی یکسان هستند و به‌عنوان یک کل در نظر گرفته می‌شوند، بدن انسان با بدن سایرین برابر است و تصرف در بدن می‌تواند حتی برای ارتقای سلامت بدن دیگری باشد؛ جانانان هیرینگ<sup>۲</sup> و پاک‌لی چو<sup>۳</sup> با استفاده از طیف وسیعی از حقایق فیزیولوژیکی، پیشنهاد می‌کنند که هر بدن از نظر فیزیولوژیکی با سایر بدن‌ها به‌هم پیوسته و به‌هم وابسته باشد، از این رو هر بدن در حال تعامل است و برای زنده ماندن به محیط وسیع‌تری وابسته است، بنابراین بدن ما فقط متعلق به ما نیست بلکه بدن انسان نقص‌پذیر است و برای جبران این نقص باید به بدن‌های دیگر نیز فکر کرد (Jesse Wall, 2015: 183). این رویکرد موجب می‌شود که قلمروی نظریه بدن برای بدن محدود به حوزه درمان نظیر پیوند عضو و حوزه آموزش نظیر استفاده از بدن در علم آناتومی گردد، از این رو تصرفاتی در بدن مجاز است که تنها برای بدن و در جهت سلامت آن باشد که تنها محدود به تصرفات با هدف آموزشی و درمانی می‌گردد.

تا خبر دارم از او بی‌خبر از خویشتم با وجودش ز من آواز نیاید که منم (سعدی)

پیرامون نظریه بدن برای بدن دو پرسش پراهمیت نیز ظاهر می‌گردد؛ نخست آنکه چرا شناسایی نهاد مالکیت انسان بر بدن خویش یک ضرورت است؟ و دوم آنکه قلمروی تصرفات مالک و حدود آن چیست و چه اصولی بر قرارداد راجع به معامله اعضای بدن انسان حاکم است؟ در مقام پاسخ به پرسش اول باید اشاره نمود که یکی از واقعیات ملموس زندگی انسان فناپذیری او است؛ عدم امکان تصرف انسان در بدن خویش موجب هدر رفت اعضای مهمی می‌گردد که می‌توان با استفاده از آن‌ها آمار معلولین و بیماران را کاهش داد و بدین ترتیب به افزایش سطح سلامت عمومی جامعه دست یافت؛ همین دغدغه در زمان حیات فرد هم وجود دارد؛ که بارزترین آن فروش خون است؛ هنگامی که در مقابل اهدای خون وجهی نیز پرداخت گردد، میل به اهدای خون افزایش خواهد یافت؛ چراکه انسان به مشوق‌ها پاسخ می‌دهد (سندل، ۱۳۹۸: ۵۲) و به تعبیر قرآن انسان تمایل شدید به مال دارد؛ (وَإِنَّ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدًا: آیه ۸ سوره عادیات) رابرت هولمز معتقد است که آدمیان به هر چیزی که در آن منفعتی می‌یابند، ارزش اعطاء می‌کنند (هولمز، ۱۳۸۵: ۲۶)؛ آرمانی تحت عنوان افزایش

۱. آیه ۳۲ از سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»

2. Jonathan Herring

3. Pak-Lee Chau

سطح سلامت عمومی جامعه و منفعت نهفته در شناسایی نهاد مالکیت انسان بر بدن خویش کافی است که انسان به داوری ارزشی<sup>۱</sup> و مفهوم‌سازی روی آورد و اهدای عضو و حتی فروش آن را خیر و نیکی پندارد و بدین ترتیب دایره امور خیر را افزایش دهد؛ فقدان سابقه تاریخی اهدای عضو به عنوان یک خیر همگانی در تاریخ بشر، نمی‌تواند نافی چنین مفهومی در حال حاضر باشد؛ چراکه مبنای معرفت بشر نسل به نسل تغییر می‌کند (گدر، ۱۳۹۶: ۴۲۲).

اما در مقام پاسخ به پرسش دوم نیز باید بیان نمود که نظریه بدن برای بدن به دنبال آن نیست که به خرید و فروش ساده و سوداگرایانه اعضای بدن انسان صحنه بگذارد و شأن انسان را به قدر یک کالای مصرفی کاهش دهد؛ از این رو برای جلوگیری از کالاانگاری و شی‌وارگی<sup>۲</sup> انسان محدودیت‌هایی را برای مدل مالکیت پیشنهادی خویش ارائه می‌دهد و مشروط به آنکه انسان در مقام تصرف در بدن خویش سه شرط را رعایت نماید، تصرفات وی مجاز قلمداد می‌گردد.

### ۲-۱. شرط کرامت انسانی

در حقوق غربی برخی کرامت انسانی را کمال عینی و جسمانی تعریف می‌نمایند (Matthew M, 2019: 1) و بدین شرح که کرامت هر فرد از افراد بشر اقتضا می‌نماید در شرایط موجود خویش اعم از شرایط تاریخی، جغرافیایی، خانوادگی و جسمی، حداکثر موفقیت مادی را کسب نماید (Z. Alpinar-S, 2017: 3)؛ در اندیشه اسلامی کرامت انسانی از اوصاف ذاتی خداوند است و خداوند دو نوع کرامت به انسان‌ها ارزانی داشته است، یکی کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی است که همه‌ی همه انسان‌ها مادامی که با ارتکاب جنایت و خیانت بر خود و دیگران آن را سلب نمایند، از آن برخوردار هستند (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۷۹)؛ واقعیت آن است که کرامت انسانی در هر دو تعریف اخیر بسیار کلی می‌باشد؛ برای فهم این مطلب که کرامت انسانی دقیقاً به چه معناست فارغ از نظریات پیشین، به طور کلی کرامت به معنای آزادی است. اما آنچه از مفهوم کرامت انسانی منظور در نظریه ضرورت اجتماعی است، آزادی از مُسَخَّر شدن در دست دیگران است؛ مالکیت انسان بر بدن خویش نباید تا به آنجا ادامه داشته باشد که موجب گردد جان و تمامیت جسمانی انسان بازیچه خود و دیگری و موضوع هر نوعی از عقود و با هر کیفیتی قرار گیرد، بلکه باید با هدفی عالی همراه باشد؛ بدین ترتیب مطابق نظریه بدن برای بدن هر تصرفی در بدن که همراه با انگیزه ارتقای سطح سلامت عمومی جامعه و خیرخواهی و نه برای فرار از فقر و امید به کسب سود باشد، رفتاری مطابق با کرامت انسانی است؛ و به قول مولوی چنین اهداکنندگانی شیر مردانند و طیب دردهای نهان.

1. Value judgement

2. Fetishism

## ۲-۲. شرط عدم ورود ضرر عمدی

برای ضرر تعابیر گوناگونی ذکر شده است؛ که این گونه‌گونی‌گونه‌گونی نیز به جهت تعدد مصادیق آن است؛ اما به طور کلی، ضرر به هر نقص در حق یا سوء حال نفس و جسم اطلاق می‌گردد (نراقی، ۱۴۰۸: ۱۷). در نظریه بدن برای بدن ضرر جسمانی مورد نظر می‌باشد (مظفری و میرشکاری، ۱۳۹۶: ۳۶۷)؛ مالکیت انسان بر بدن خویش حقی است که حسب قاعده تلازم حق و تکلیف، تکالیفی به همراه دارد؛ بنابراین حق مالکیت انسان بر اعضای بدن خویش نمی‌تواند مطلق باشد؛ انسان نمی‌تواند موجب هتک حرمت بدن خویش گردد؛ عدم حفظ جان مصداق خودکشی است و مالکیت انسان بر بدن تا آنجا مورد پذیرش است که در اثر تصرف مورد نظر، جان انسان به خطر نیفتد و یا ضرر عمدی‌ای ایجاد نگردد، البته مفهوم خطر و ضرر کاملاً بستگی به شرایط موجود دارد (هادی‌تبار، و مهری‌متانکلای، ۱۳۹۸: ۲۱۶)؛ مطابق ماده ۳۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هر چند قطع مج ضرر عمدی است اما برای فرد محکوم مطلوب‌تر است، بنابراین نه تنها ضرر تلقی نمی‌گردد که جلب منفعت است؛ منظور از ضرر عمدی نیز به تبعیت از مفهوم ضرر که مفهومی عرفی است، میزانی از ضرر است که یکپارچگی<sup>۱</sup> بدن را زایل می‌نماید (Jox, R. J, Assadi, G, & Marckmann, G, 2015: 19) و عرف نسبت به آن چشم‌پوشی ندارد؛ تشخیص اعضای حیاتی از غیرحیاتی می‌تواند معیاری برای تشخیص ضرر عمدی از غیر آن باشد؛ بدین ترتیب که تصرف در اعضای حیاتی نظیر پوست، مغز، قلب و لوزالمعده همراه با ضرر عمدی تلقی می‌گردد و تصرف در اعضای غیرحیاتی همراه با ضرر عمدی نخواهد بود مگر اینکه خلاف آن اثبات گردد. آرمان و غایت نظریه بدن برای بدن از شناسایی حق مالکیت انسان بر بدن خویش ضمن تأمین عضو، افزایش سطح سلامت عمومی جامعه با کاهش نارسایی‌های عضوی، معلولیت‌ها و بیماری‌ها است؛ از این رو نمی‌تواند اجازه تصرفی را به مالک دهد که موجب ضرر عمدی گردد؛ نظریه مالکیت بدن برای بدن به انسان صفت جان‌بخشی و شفا اعطا می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۷).

## ۲-۳. رعایت سیاست‌های درمانی

در نظریه بدن برای بدن مالکیت بر بدن انسان پیش از آنکه یک حق باشد یک تکلیف اجتماعی است؛ اما نمی‌توان آن را تنها یک تکلیف تلقی کرد بدون آنکه چهره‌ای از حق داشته باشد؛ سیستم درمانی جامعه نمی‌تواند به قهر و غلبه در پیکر شهروندان خود تصرف نماید؛ که در این صورت مخالف صریح استقلال شهروندان و نقض حق مصونیت جسمانی افراد است؛ در چین از سال

1. Bodily integrity

۱۹۷۰ تا سال ۲۰۱۰ اعضای بدن محکومان به اعدام بدون رضایت ایشان جدا و استفاده می شد؛ انور توهتی یکی از مقامات زندان در ژانویه ۲۰۱۳ در پارلمان اروپا اظهار داشت که مأموریت داشته است که هر گاه شخص اعدامی در حالت احتزار است، اعضا بدن او را جدا کند؛ او بیان کرد در یک مورد به جای شلیک به سمت چپ بدن شخص اعدامی، به سمت راست بدن وی شلیک کرده است و پس از شلیک و در حالت احتزار کلیه و کبد اعدامی را جدا نموده اند (Norbert W. Paul et Al., 2017: 2)؛ در حقوق سنتی هر مالکی حق هرگونه تصرف در مال از قبیل استعمال، استثمار و اخراج را دارد؛ و همیشه حقوق مالکیت همراه با این شعار، خود را معرفی کرده است: مالکیت نهادی مطلق است؛ اما در حقوق نوین قانون های متعدد، آنچنان قیودی برای مالکیت ایجاد کرده اند که برخی پیشنهاد نموده اند که دیگر باید از نسبی بودن حق مالکیت سخن گفت؛ در حوزه مالکیت انسان نسبت به بدن خویش نیز ملاحظات فرهنگی و اخلاقی و به طور کلی هنجارهای اجتماعی بیشترین محدودیت را برای نهاد مالکیت انسان نسبت به بدن خویش ایجاد نموده اند؛ چراکه بحث مالکیت انسان نسبت به بدن خویش همیشه چالش های اخلاقی و فرهنگی را به دنبال داشته است؛ انسان نسبت به بدن خویش حق استثمار یعنی انتفاع از بدن خویش را دارد (Teg Julian J. Koplin, 2017: 2)؛ اما سایر حقوق مالکانه شامل استعمال و اخراج دارای قیود متعدد است؛ که آثار این تحدیدهای اخلاقی در هر سه حوزه انعقاد، اجرا و انحلال قرارداد راجع به بدن انسان بروز می نماید؛ اگر مالک در حقوق اموال می تواند مطابق اصل حاکمیت اراده با هر کسی که می خواهد وارد معامله گردد و مبیع و ثمن را به هر میزان و کیفیت که می خواهند تعیین نمایند؛ در عقود راجع به بدن انسان قواعد بسیار متفاوت است؛ در این حوزه به منظور رعایت کرامت انسانی و تضمین بقا و ترویج حس نوع دوستی محدودیت هایی اعمال می گردد:

### ۱-۳-۲. پرداخت غیرمستقیم ثمن

در مقابل اهدای عضو پرداخت مستقیم پول صورت نمی گیرد بلکه به منظور رعایت بیشتر اصول اخلاقی و جلوگیری از تلقی شیء انگارانه از انسان و همچنین اجتناب از اینکه افراد فقیر به جهت فقر و بیچارگی یا پرداخت دیون اقدام به فروش و اهدای اعضای بدن خویش نمایند کلیه پرداخت ها غیرمستقیم صورت می پذیرد و اهداکنندگان از معافیت های مالیاتی، بیمه های درمانی ویژه برای شخص اهداکننده یا اعضای خانواده وی بهره مند می گردند (Coppin R, 2010: 103). نکته مهمی که در نظریه بدن برای بدن بر آن تأکید می گردد این است که در مبادله اعضا، مشوق ها معادل عضو اهدایی نیستند، بلکه به عنوان حمایت های پسینی (بعد از عمل) از اهداکننده عضو تلقی می شوند،

البته حمایت‌های پسینی تنها شامل تأمین پزشکی و دارویی برای فرد اهداکننده نمی‌باشد و در مواردی مثل اهدا برای بعد از مرگ شامل خانواده اهداکننده نیز می‌گردد.<sup>۱</sup>

### ۲-۳-۲. طرف قرارداد انتقال عضو، همیشه سیستم‌های دولتی هستند

افراد اهداکننده عضو نمی‌توانند آزادانه طرف قرارداد خویش را انتخاب نمایند (Nguyet Erni, 2010: 229)؛ بلکه گیرنده عضو از طریق شبکه‌های ملی تقسیم عضو انتخاب می‌گردند (Beattie, O, Austin W, Kelecevic J, Goble E, 2010: 28)؛ چراکه وضعیت پزشکی تمام افراد حاضر در لیست انتظار یکسان نمی‌باشد و ارتقای سلامت عمومی ایجاب می‌کند که برخی از افراد موجود در لیست انتظار، زودتر از سایرین مورد عمل پیوند عضو قرار گیرند؛ در بسیاری از کشورها مانند ایالات متحده آمریکا سیستم‌های ملی تقسیم عضو<sup>۲</sup> پیش‌بینی شده است؛ از این رو پیش‌بینی گیرنده از سوی اهداکننده حقیقی برای گیرنده ایجاد نمی‌نماید؛ در ایران نیز اداره پیوند وزارت بهداشت متصدی هرگونه نقل و انتقال سلول، عضو و بافت می‌باشد؛ در آگوست ۲۰۰۲، در پرونده کلاویتو علیه شبکه اهدای عضو نیویورک<sup>۳</sup> دادگاه بخش ایالات متحده در رأی خود اعلام می‌نماید: در حقوق عرفی پس از فوت فرد، بازماندگان تنها حق دارند که جهت برگزاری مراسم تدفین پیکر متوفی را مطالبه نمایند و نمی‌توانند که اعضای پیکر متوفی را به شخصی خاص اختصاص دهند؛ بلکه تخصیص اعضای تنها باید مطابق سیاست‌های درمانی صورت پذیرد.

### ۳. جایگاه نظریه بدن برای بدن

مالکیت علاقه و رابطه‌ای بین انسان و شیء است که انسان را قادر به هرگونه تصرف در شیء می‌نماید؛ شیء موضوع حق مالکیت همیشه جدای از انسان بوده است و به این ترتیب می‌توان گفت قلمرو و موضوع نظریات سنتی مالکیت همیشه اشیا و موجودات بیرون از انسان بوده‌اند اما اینکه انسان بر بدن خود مالک شود، موضوع نوینی است؛ نظریه بدن برای بدن ناظم روابط انسان با بدن خودش است. از این رو برخلاف نظریات سنتی، قلمرو و موضوع نظریه بدن برای بدن درونی و تنی است، یعنی میان مرزهای بدن است. ساختار نظریه بدن برای بدن یک نظم کالبدی است که حقیقی برای انسان نسبت به بدن دیگری ایجاد نمی‌نماید، بلکه یک رابطه منحصر میان انسان و بدنش است و اگر بدن را به سازمانی تعبیر کنیم، قواعد نظریه بدن برای بدن یک ناظم درون سازمانی است. موضوع هر مالکیتی مال است، بنابراین عبارت مالکیت انسان بر بدن خود، ذهن را به این معنا دلالت

۱. بیانیه استانبول در اصل چهارم خود، حمایت‌های پسینی را از وظایف دولت‌ها دانسته است.

2. the United Network for Organ Sharing (UNOS)

3. Colavito v. New York Organ Donor Network



می‌دهد که موضوع آن باید مال محسوب گردد، یعنی امر سودمندی که قابلیت اختصاص به اشخاص را دارد، نظریه بدن برای بدن نیز مالیت زیست‌ماده‌های بدنی را به شرط اینکه برای اهداف و انگیزه‌های درمانی و آموزشی باشد، یعنی در مرزهای قلمروی نظریه، می‌پذیرد؛ مالکیت و مالیت در این نظریه چهره‌ای اخلاقی یافته است و مفهومی تنها حقوقی نیست، با این توضیح باید بیان نمود که مبانی مالکیت در نظام‌های حقوقی منحصر به یک مبنا نیست و معمولاً دو یا چند مبنا ساختار نظام مالکیت را ایجاد و تنظیم می‌نمایند؛ نمی‌توان انکار نمود که کار مهم‌ترین مبنا برای مالکیت است و در نظام حقوقی ایران نیز، اصل چهل و ششم قانون اساسی با بیان این حکم که هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است، بر نظریه کار تأکید نموده است؛ نظریه کار ساختاری حقوقی دارد و به انگیزه افراد و ماهیت مولود و محصول نمی‌پردازد و بیش از اینکه روابط بین اشخاص و اموال را تنظیم نماید، رسالتی ندارد؛ اما نظریه بدن برای بدن تلاقی حقوق و اخلاق و آشیانه آشتی حقوق و اخلاق و دست‌یافتنی کردن مفهوم کرامت انسانی است، نظریه بدن برای بدن، کرامت انسانی را تعریف و آن را قدر می‌نهد، به انگیزه‌ها توجه می‌نماید و شفا و نجات را مقصد منحصر می‌داند و سرانجام در کنار مبانی حقوقی و معمول پیشین جای خود را می‌گشاید و روابط بین انسان و بدن خود را تنظیم می‌نماید؛ با این تعبیر اگر نظریه کار به تنظیم روابط بین انسان و محصول و مولودی خارج از انسان می‌پردازد، اما کالبد انسان، مرزهای قلمروی نظریه بدن برای بدن است، بدین معنا که نظریه بدن برای بدن به تنظیم روابط انسان با بدن خود می‌پردازد و مرزهای نظریه کاملاً شخصی و درونی و از نوع تنی است؛ تنظیم و شناسایی رابطه انسان با بدن خود به‌عنوان یک خلأ در نظریه‌های مالکیت سنتی وجود دارد، که نظریه بدن برای بدن به آن می‌پردازد، این خلأ در زمینه مهندسی بافت و ساخت خطوط سلولی توسط محققان با استفاده از سلول‌های اشخاص نیز خود را نشان داده است؛ مانده پرونده مور علیه دانشگاه کالیفرنیا که دانشگاه نمونه‌های سلولی آقای مور را تجاری‌سازی نموده بود و این امر مورد اعتراض آقای مور قرار گرفت و آقای مور علیه دانشگاه نسبت به نمونه‌های سلولی اقامه دعوی اثبات مالکیت نمود و اما دادگاه به استناد پرونده گرینبرگ علیه مؤسسه تحقیقاتی بیمارستان کودکان میامی با این استدلال که شناسایی حق مالکیت برای آقای مور مانع پیشرفت تحقیقات علمی است و موجب کمبود مواد تحقیقات می‌گردد، آقای مور را محکوم به بی‌حقی نمود؛ عدم شناسایی حقی برای آقای مور به‌عنوان منبع زیست‌ماده‌ها مهم‌ترین نقدی است که به رأی دادگاه وارد است، در این پرونده در حقیقت دادگاه با دو مسئله متفاوت یعنی رابطه آقای مور با نمونه‌های سلولی و رابطه محققان با نمونه‌های سلولی تجاری شده مواجه بوده است و باید به تنظیم آن‌ها می‌پرداخت؛ دادگاه با استناد به نظریه کار حقوق محققان بر نمونه‌های سلولی تجاری شده را

شناسایی نمود و مجدد با استناد به همین نظریه حقوق آقای مور بر نمونه‌های سلولی را مردود اعلام کرد اما این در حالی است که دادگاه می‌بایست با استناد به نظریه بدن برای بدن حقی بر نمونه‌های سلولی اولیه برای آقای مور در نظر می‌گرفت؛ این پرونده جایگاه نظریه بدن برای بدن و نسبت آن با نظریه کار را بیان می‌نماید؛ ابتدا به استناد نظریه بدن برای بدن باید حق بر زیست‌ماده‌ها و نمونه‌های سلولی اولیه را برای منبع شناسایی نمود و سپس با استناد به نظریه کار حق محققان بر زیست‌ماده‌ها در حالت تجاری شده را شناسایی نمود و با این ترتیب بدیهی است که منبع بر ارزش افزوده ناشی از مهارت محققان حقی ندارد.

#### ۴. نظام حقوقی ایران

محور بحث در نظریه بدن برای بدن پیوند عضو و استفاده از بدن در علم آناتومی است؛ چراکه بدن انسان به دلیل اینکه هم خود ماست و هم مسیر گشایش ما به جهان و محل بروز فردیت انسان است، همیشه دارای حرمت ویژه‌ای بوده است و از این رو تجویز هر تصرفی در بدن با اصل عالی کرامت انسانی منافات دارد؛ تصرفاتی در بدن مجاز است که تنها برای بدن و در جهت سلامت آن باشد بنابراین همانگونه که بیان شد قلمروی نظریه تنها تصرفات با هدف آموزشی و درمانی است، بدین معنا که بدن با تحولات علمی دارای دو کارکرد مهم شده است، در کارکرد نخست بدن به‌عنوان دانشگاه و در کارکرد دوم بدن در جایگاه دارو است؛ بدن در پژوهش‌های پزشکی مرتبط با علم آناتومی و بدن‌شناسی توجه بسیاری را به خود جلب نموده است، به گونه‌ای که به‌عنوان یک ابزار علمی شناخته می‌شود (Sandeepani Kanchana Subasinghe, D. Gareth Jones, 2015: 485) و در دانشکده‌های پزشکی و دندان‌پزشکی برای سال‌های زیادی در بعضی موارد به مدت ده سال به‌منظور آموزش دانشجویان و تحقیق اساتید نگهداری می‌گردد؛ مدیر ارشد خدمات پزشکی در مانگاه سلطنتی بریستول<sup>۱</sup> در گزارش سالانه خود اظهار نمود که در گذشته موارد بسیاری وجود داشته است که مطالعه بافت پس از مرگ منجر به کشف‌هایی در علم پزشکی شده است که این اکتشافات منجر به نجات جان افراد و تسکین رنج‌ها گردیده است (Jesse Wall, 2015: 67)؛ کارکرد دوم جنبه درمانی بدن است به گونه‌ای که از اعضای سالم بدن برای پیوند عضو و درمان نارسایی‌ها استفاده می‌شود، از این رو بدن یک منبع درمانی برای تأمین عضو جهت پیوند است؛ از نظر مارگارت برزیر<sup>۲</sup> رشد دانش بشری و تنوع روش‌های علمی موجب شده است که بدن انسان به‌عنوان دارو<sup>۳</sup> استفاده شود (Quigley, 2018: 10).

1. the Chief Medical Officer
2. Margaret Brazier
3. Notion of humans as medicines

نظام حقوقی ایران به رغم پذیرش این واقعیت که بدن انسان و اعضا آن در درمان بیماری‌ها و پیشرفت دانش بشری، نقش مهمی دارد، در مقابل مالکیت انسان بر بدن خویش برخورد روشنی ندارد؛ در سال ۱۳۷۹ قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا کسانی که مرگ مغزی آنان مسلم است، تصویب می‌گردد؛ ماده یک، این حق را برای شهروندان به رسمیت می‌شناسد که در زمان حیات نسبت به اعضای بدن خویش صرفاً به منظور پیوند به سایر بیماران وصیت نمایند؛ همین حق برای ولی میت نیز وجود دارد؛ قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ بدون اشاره به حق بازماندگان، در ماده ۷۲۴ قانون مجازات اسلامی مجدد با اشاره تلویحی به این مطلب که تصرف در بدن انسان فاقد حیات نیز مستوجب دیه است، بیان داشت: قطع اعضای میت برای پیوند به دیگری در صورتی که با وصیت او باشد، مستوجب دیه نمی‌گردد؛ مقررات اخیر عمده احکام قانونی هستند که نظام حقوقی ایران جهت تنظیم مالکیت یا تصرف انسان در بدن خویش بیان نموده است؛ حسب قوانین اخیر افراد دارای حق مالکیت محدود در بدن خویش تنها برای زمان بعد از فوت و فقط به منظور پیوند به سایر بیماران می‌باشند؛ علاوه بر این در ماده ۳۹۰ قانون اخیر آمده است که اگر جنایت بر عضو، دارای مراتب باشد، مجنی علیه می‌تواند با رضایت مرتکب مصالحه نموده و قسمتی از جنایت را قصاص کند، مانند آنکه در قطع دست از آرنج به قطع دست از مچ اکتفا نماید؛ و مطابق ماده ۴۷ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸ شخص اعدامی می‌تواند پیش یا پس از اجرای مجازات اعدام رضایت خود نسبت به اهدای عضو را اعلام نماید؛ این مقررات حاکی از آن است که نظام حقوقی ایران نظریه بدن برای بدن را به نحو ناقصی پذیرفته است؛ و در راستای اجرای سیاست‌های درمانی که می‌تواند از ویژگی‌های مثبت قانون پیوند عضو باشد، الزام شده است که وصی در چنین وصایایی تنها وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌باشد و نمی‌توان هر فردی را به عنوان وصی تعیین نمود؛ رویکرد نظام حقوقی ایران دارای نواقصی می‌باشد. شناسایی مالکیت محدود از مهم‌ترین ایرادات قانون‌گذاری است؛ این محدودیت در قلمرو، هدف، ابزار تصرف و موضوع مالکیت بدین شرح وجود دارد:

نخست؛ از نظر قلمرو زمانی، مالکیت تنها منوط به زمانی بعد از فوت است و افراد در زمان حیات نمی‌توانند تصرفی در بدن خود حتی به انگیزه درمان دیگری انجام دهند؛

دوم؛ از نظر هدف وصیت راجع به اعضای بدن انسان تنها باید به منظور پیوند به سایر بیماران صورت گیرد و امکان وصیت برای سایر اهداف نظیر آموزش به ویژه در حوزه علم اناتومی وجود ندارد؛

سوم؛ شیوه قانون‌گذاری از منظر موضوعی نیز دارای محدودیت است؛ چراکه وصیت فقط راجع به اعضای بدن ممکن است و امکان وصیت نسبت به کل بدن ممکن نیست؛ که این امر نیز ناشی از لزوم و حرمت اجساد جهت انجام مراسم خاکسپاری مردگان و فضیلت شرعی آن نزد تمامی ادیان الهی است.

چهارم؛ قانون‌گذار بدون آنکه به تملیکی یا عهدی بودن وصیت اشاره نماید، به‌نحو کلی تصرف در بدن را تنها از طریق وصیت امکان‌پذیر دانسته است؛ اگر وصیت موضوع قانون از نوع وصیت تملیکی باشد، بدین معناست که مستند به ماده ۸۲۶ قانون مدنی اولاً قانون‌گذار اعضای بدن را مال (از نوع عین یا منفعت) تلقی نموده است و ثانیاً برای موصی له به‌عنوان مالک اعضای بدن کلیه حقوق و امتیازات مالکیت ایجاد می‌گردد و اگر وصیت از نوع عهدی باشد، نمی‌توان موارد اخیر را به قانون‌گذار نسبت داد و وصی تنها برای انجام امر یا اموری از سوی متوفی مأمور شده است؛ با توجه به قانون پیوند اعضای بیماران فوت‌شده یا کسانی که مرگ مغزی آنان مسلم است، بیمارستان‌های مجهز برای پیوند اعضا، پس از کسب اجازه کتبی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌توانند به پیوند اعضا اقدام نمایند و همچنین جایگاه استفاده از اعضا و تعیین پذیرندگان عضو توسط مرکز مدیریت پیوند وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی حاکی از آن است که باید قائل به عهدی بودن وصیت شد؛ عقد وصیتی که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی وصی منحصر آن تلقی می‌گردد.

سرانجام این نکته شایان ذکر است که تأکید آیین‌نامه نحوه اجرای احکام مصوب ۱۳۹۸ بر این مطلب که زندانیان محکوم به اعدام نیز می‌توانند رضایت خود به اهدای عضو را اعلام کنند، مبنی بر پذیرش نسبی نظریه بدن برای بدن در نظام حقوقی ایران است؛ به‌رغم آنکه برخی چنین مقرره‌ای را موجب افزایش میل قضات به صدور حکم اعدام و همچنین تنزیل شأن فرایند پیوند عضو دانسته‌اند، باید گفت مقرره اخیر هنجاری قانونی است، چراکه مطابق نظریه منتخب در نظام حقوقی و هماهنگ با سایر احکام قانونی نظیر قانون پیوند اعضا است؛ و مقرره‌ای اخلاقی است، چراکه نهاد مالکیت انسان بر بدن خویش یک نهاد اخلاقی اجتماعی است که ابتدئاً ذاتی از جنس نوع دوستی به‌عنوان یکی از مکارم اخلاقی دارد، به انسان امکان می‌دهد با اجتناب از هدررفت اعضای بدن خویش پس از مرگ، به افزایش سطح سلامت عمومی جامعه و حتی افزایش دانش پزشکی کمک نماید؛ محروم کردن زندانیان محکوم به اعدام از حق مالکیت بر بدن خود به معنای محروم کردن ایشان از منافع بدنشان است؛ محرومیتی که موضوع حکم دادگاه نیست و بدین ترتیب اعمال آن نیز برخلاف قانون است؛ و همچنین هنجاری عقلانی نیز می‌باشد، چراکه در این مقرره به لزوم اعلام رضایت آگاهانه

فرد اعدامی اشاره شده است و برخلاف برخی نظام‌های حقوقی که رضایت مفروض<sup>۱</sup> را پذیرفته‌اند، رضایت مفروض فاقد اعتبار است، بنابراین تا زمانی که شخص اعدامی رضایت آگاهانه<sup>۲</sup> خود را اعلام نکرده است، هر گونه تصرف در بدن ایشان غیرمجاز است و حکم قضایی به تنهایی کفایت نمی‌کند (Zambrano, 2018: 3).

شاید مخالفان پیوند عضو از افراد اعدامی، به تجربه کشور چین در نیم قرن اخیر توجه دارند؛ تأمین عضو جهت پیوند از افراد اعدامی از سال ۱۹۷۰ به استناد قانون موقت استفاده از بدن یا اعضای مجرمین اعدامی<sup>۳</sup> آغاز شد.

مقامات زندان بدون اخذ رضایت فرد اعدامی اقدام به برداشتن اعضای بدن اعدامیان می‌کردند، در این میان رویه غیراخلاقی و مخالف استانداردهای حقوق بشری در پیش گرفته شد، مقامات زندان اقدام به اعدام نیمه‌کاره اشخاص مانند شلیک به سمت راست بدن افراد اعدامی به جای سمت چپ بدن ایشان می‌نمودند و سپس بلافاصله در زمانی که اعدامی هنوز دارای حیات بود، اقدام به برداشتن عضو بدن وی می‌نمودند.

### نتیجه

امروزه استفاده از بدن انسان در طرح‌های تحقیقاتی پزشکی و استفاده از اعضای بدن انسان در عملیات‌های درمانی از طریق پیوند در علم پزشکی امری رایج می‌باشد؛ تا آنجا که برخی به پیکر انسان معلم خاموش<sup>۴</sup> گفته‌اند؛ در اکثر کشورهای دنیا دولت‌ها و دانشکده‌های پزشکی اجساد مردگان را پس از اخذ رضایت از بازماندگان یا به واسطه شخصی که متوفی در زمان حیات تعیین نموده است، جهت اهداف آموزشی یا درمانی تحویل می‌گیرند؛ مرگ اتفاقی قطعی در زندگی انسان است؛ که دفن بدن انسان بدون ملاحظه این نکته که کدام‌یک از اعضای بدن قابل استفاده و پیوند به سایر بیماران است تنها موجب هدررفت این اعضا می‌گردد؛ اما تصرف در بدن انسان همیشه همراه با محدودیت‌های مذهبی، اخلاقی و فرهنگی می‌باشد؛ که این ملاحظات مهم‌ترین چالش در راه تئوری‌پردازی در حوزه شناسایی حق مالکیت انسان در بدن خویش است؛ نظریه کار تنها به تصرفات همراه با مهارت محققان می‌پردازد، بدون اینکه برای منبع حقی پیش‌بینی نماید؛ به‌منظور پرهیز از ایراداتی که نظریه کار با آن روبه‌روست، نظریه بدن برای بدن ارائه گردید؛ بدین ترتیب مالکیت انسان

1. presumed consent system
2. informed consent
3. Interim Rules on Using the Body or Organs of Executed Criminals
4. silent teacher

بر بدن خویش باید با رعایت سه محدودیت کرامت انسانی، عدم ورود ضرر عمده به انسان و رعایت سیاست‌های درمانی باشد.

## منابع

## فارسی

- پیلوار، رحیم (۱۳۹۳)، فلسفه حق مالکیت، چاپ سوم، تهران: نشر سهامی انتشار.
- جعفری تبار، حسن (۱۳۸۶)، «ملک معنی در کنار گفتاری در فلسفه حقوق مالکیت فکری»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۳۷، شماره ۲.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰)، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: دفتر خدمات حقوق بین الملل جمهوری اسلامی ایران.
- سنندل، مایکل، آنچه نمی توان با پول خرید، مرزهای اخلاقی بازار، حسن افشار، چاپ دهم، نشر مرکز، ۱۳۹۸. سنندل، مایکل (۱۳۹۸)، آنچه نمی توان با پول خرید، مرزهای اخلاقی بازار، ترجمه: حسن افشار، چاپ دهم، تهران: نشر مرکز.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، جلد ۳، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ه.ق.
- گدر، یوستین (۱۳۹۶)، دنیای سوفی، ترجمه: حسن کامشاد، چاپ نوزدهم.
- مرقاتی، سیدطه (۱۳۹۸)، «حق و حکم - مقایسه نظر آیت اله خویی و استاد دکتر احمد احمدی»، حکیم پارسا (یادمان دکتر احمد احمدی)، تهران: نشر سمت و مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- مظفری، خدیجه و عباس؛ میرشکاری (۱۳۹۶)، «مسئولیت مدنی ناشی از ورود زیان بدنی به متوفا»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۷، شماره ۲.
- هادی تبار، اسماعیل و مریم مهری متانکلای (۱۳۹۸)، «تعارض اصل ضرر و اصل آزادی اراده در جرم انگاری سقط جنین»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۵.
- هولمز، رابرت ال (۱۳۸۵)، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه: مسعود علیا، چاپ سوم، تهران: نشر ققنوس.

## عربی

- صدر، السیدمحمدباقر (۱۳۸۱)، اقتصادنا، مقدمه ناشر، جلد ۱، قم.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد پنجم، بی جا: نشر اسماعیلیان.
- طوسی، ابو جعفرمحمدبنحسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، جلد ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰)، قواعد الفقیه، جلد دوم، قم: نشر مدرسه امام علی علیه السلام.
- نراقی، أحمد (۱۴۰۸ق)، عوائد الایام، عوائد الایام، جلد اول، چاپ سوم، نشر مکتبه بصیرتی.

## انگلیسی

- Alexander Zambrano (2018), *Should consent be required for organ procurement?*, Wiley.
- Beattie O, Austin W, Kelecevic J, Goble E (2010), *Ethical Issues in Resolving the Organ Shortage: The Views of Recent Immigrants and Healthcare Professionals*, Health Law Review.
- C Pilkington B (2018), *A Market in Human Flesh: Ramsey's Arguments on Organ Sale, 50 Years Later*, Fordham University, New York.

- Coppen R (2010), **Organ donation, policy and legislation**, With special reference to the Dutch organ Donation Act Utrecht: Labor Grafimedia BV.
- Jesse Wall (2015), **Being and Owning: The Body, Bodily Material, and the Law**, OUP Oxford.
- Jox, R. J, Assadi, G, & Marckmann, G, (Eds.) (2015), **Organ Transplantation in Times of Donor Shortage: Challenges and Solutions** (Vol. 59). Springer.
- Matthew M (2019), **A critical legal conception of human dignity**, Journal of Human Rights.
- Nguyet Erni J (2010), **The Reconstituted Body in Law**, International Journal of Matters 4.
- Norbert W. Paul et Al. (2017), **Human rights violations in organ procurement practice in China**, BMC Medical Ethics.
- Quigley, M (2018), **Self-Ownership, Property Rights, and the Human Body. In Self-Ownership, Property Rights, and the Human Body: A Legal and Philosophical**, Cambridge University Press.
- Sandeepani Kanchana Subasinghe, D. Gareth Jones (2015), **Human Body Donation Programs in Sri Lanka: Buddhist Perspectives**, Anatomical Sciences Education.
- Sedlmayr G (2016), **Ownership of the Body, the Sacralization of the Person, and the Right to Bodily Integrity in William Godwin's Caleb Williams**, European Romantic Review.
- Shanteau J, Harris RJ, VandenBos GR (1992), **Psychological and behavioral factors in organ donation**, Hospital & community psychiatry.
- Teg Julian J. Koplin, (2017), **Beyond Fair Benefits: Reconsidering Exploitation Arguments Against Organ Markets**, Health Care Anal.
- The Hott project (2013), **A Comprehensive Literature Review, Trafficking of Human Beings for Organ Removal**, this report is published with the financial support of the Prevention of and Fight against Crime Programme European Commission – Directorate General Home Affairs.
- Z. Alpinar-S, et. Al (2017), **Does organ selling violate human dignity?**, Monash Bioeth. Rev.